هوالعلیم

عصمت ائمه و انبیاء علیهم السلام و ادله آن (۶)

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد ۱»

حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین

حسینی طهرانی

قدّس سرّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و صلّى اللَه على محمّد و آله الطاهرين

و لعنة اللَه على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و قوّة الا باللَه العلىّ العظيم

قال اللَه الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاس عَلَى اللَهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾[1]

هشتمين دليل عصمت انبياء از راه اتمام حجت از طرف خدا

پيمبرانى بودند كه به‌شارت مى‌دادند، و مى‌ترسانيدند، براى آنكه براى مردم حجّتى و عذرى بر خدا بعد از آنها باقى نبوده باشد.

اين آيه مباركه علّت فرستادن پيغمبران را به‌سوى مردم، و علّت تبشير و انذار آنها را مى‌رساند؛ و آن

---

[1] سوره النساء: ٤ ـ صدر آيه ١٦٤.

اینکه حجّت بر مردم تمام شود و در اثر خطا گناهی که مرتکب می‌شوند عذری نداشته باشند، و حجّت و عذری را بر خدا در روز باز پسین اقامه نکنند، که ما نفهمیدیم، کسی نبود به‌ما راهنمائی کند.

و معلوم‌است که قاطعیت عذر و حجّت بودن اقوال و افعال انبیاء وقتی است که آنها معصیت نکنند، یا در قول و فعلشان دچار اشتباه نگردند؛ و در تلقّی احکام از خدا و ابلاغ آنها نیز دچار خطا نشوند؛ و الّا در غیر این‌صورت حجّت و عذر برای مردم باقی خواهد ماند.

آنها می‌گویند: ما گناه کردیم به‌علّت اینکه پیمبران را گناهکار دیدیم، و خطا و گناهی که از ما سر زد به‌علّت اشتباه نمودن پیغمبر در گفتار و کردارش بود، او اشتباه کرد. وحی را صحیحاً تلقّی ننموده یا صحیحاً تلقّی نموده لکن در ابلاغ آن دچار اضطراب و اشتباه گردید، و بالنتیجه ما افعال را بر خلاف حقّ انجام دادیم.

پس پیغمبران برای این منظور که آمده‌اند، حتماً نباید اشتباه و گناه کنند و الّا منظور از فرستادن آنها

حاصل نخواهد بود و این‌است معنی عصمت.

نهمین دلیل عصمت انبیاء

از آیه‌ای دیگر نیز می‌توان استفاده عصمت نمود:

﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَهِ﴾[1] هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر برای آنکه به‌اذن خدا مطاع واقع شوند، یعنی مردم از آنها اطاعت کنند، و مطیع آنان گردند.

بنابراین همان‌طور که انبیاء به اذن خدا مطاع می‌شوند، مردمی که از آنها تبعیت می‌کنند بالملازمه به اذن خدا مطیع خواهند بود، و اراده خدا و اذن خدا بر فعل آنان تعلّق خواهد گرفت.

و معلوم‌است که اگر پیغمبر در ابلاغش اشتباه کند یا گناهی مرتکب شود، و بالنتیجه در گفتار و کردارش که دو وسیله رسانیدن احکام است از حق تجاوز کند، مردمی که پیروی از او می‌کنند، طبعاً نیز از حقّ تجاوز نموده و فعل خلاف حقّ را انجام می‌دهند.

و طبق آیه مبارکه که اذن خدا بر فعل آنان تعلّق

---

[1] سوره النساء: ٤ ـ صدر آیه ٦٣.

گرفته است، باید اذن خدا بر فعل باطل نیز تعلّق گیرد، و چون اراده خدا پیوسته حقّ است و به فعل حقّ تعلّق می‌گیرد، بنابراین نباید از انبیاء هیچ گناهی و یا خطائی سر زند تا اذن خدا که بر فعل متابعین آنها تعلّق می‌گیرد بر فعل حقّ تعلّق گیرد.

﴿وَ اللَهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ﴾[1]

و علاوه اگر از پیغمبری گناه سر زند، چه در گفتار و چه در افعال، چون معصیت مبغوض خداست، و مورد نهی حضرت اوست، لذا باید آن گناه هم مورد بغض و نهی خدا باشد، و هم مورد حبّ و امر خدا.

مورد بغض و نهی، از جهت آنکه به‌الفرض گناه است و هر گناهی را خداوند مبغوض داشته و از او نهی می‌نماید، مورد حبّ و امر خدا از جهت آنکه این گفتار و کردار بنا به‌فرض باذن خدا بوده و منظور از رسالت او مطاع بودن اوست؛ و بنابراین، این قول و فعل از اذن و اجازه و اراده خدا سرچشمه گرفته است؛ و چون اجتماع حبّ و بغض در شیء واحد

---

[1] سوره النساء: ٤ ـ صدر آیه ٣٣.

از جهت واحد، و نیز اجتماع امر و نهی بر فعل واحد از جهت واحد، محال است، لذا گناه و معصیت از پیمبران محال است و این‌است معنی عصمت.

آیا عصمت مانع از اختیاری بودن افعال انبیاء می شود؟

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که انبیاء و ائمّه که دارای ملکه عصمتند، افعالی که از آنها سر می‌زند بدون قوّه علمیه و اراده اختیاریه آنها بوده است.

فرشتگان سماوی که حضرت احدیت برای حفظ و حراست دلهای آنها از خطا و معصیت، بر آنان گماشته، و چون رصد در مقام مصونیت و حفاظت آنها بر می‌آیند، آنها را از هر گونه اختیار و دخالتی بر حذر داشته‌اند.

بنابراین نباید عبادت و مجاهدت آنها را به سایر افراد بشر قیاس نمود، زیرا افراد بشر در اثر مجاهده و مبارزه با نفس طیّ طریق خدا را می‌کنند و دچار مشکلات و مشاقّ می‌گردند، ولی آنها آسوده خاطر توسّط جبرائیل و سایر فرشتگان راهنمائی می‌شوند؛ و بدین‌جهت ذاتاً طاهر و پاک بوده‌اند، و در سیر نیز غیر از طهارت و پاکی چیزی در آنان وارد نمی‌شود.

بنابراین آنچه را که آنها نموده‌اند، از تبلیغ و ترویج و استقامت، و مجاهده و عبودیت، و صدق به هیچ‌وجه از سایر مردم توقع نباید داشت؛ چون سنخ وجود آنها با سایر افراد بشر مغایرت دارد؛ و بالنتیجه در کردار و گفتار نیز مغایر خواهند بود؛ و در نتیجه عصمت آنان مربوط به خود آنان نیست، بلکه مربوط به خداست که این‌طور آنها را در بین دو دست خود سیر می‌دهد، و آنان بدون اختیار و قوّه عِلمیه قلبیه بر تحریک خدا متحرّک‌اند.

این گمان بسیار غلط و نابجا بوده، و علاوه موجب باز شدن راه تکاهل و سستی به افراد امّت می‌شود، زیرا معلوم است که انبیاء با وجود آنکه دارای مقام عصمت و طهارتند، و با وجود آنکه به اراده خدا و اختیار حضرت او و فرشتگان او در مصونیت و حفظند، لیکن در عین حال آن عصمت و اراده خدا از وجود آنان خارج نبوده و بدون قوّه عِلمیه و دَرّاکه، و بدون اراده قلبیه و اختیار، از آنان کاری صورت نمی‌گیرد.

برای توضیح این مطلب می‌گوئیم: تمام حوادث

و موجوداتی که در این عالم به‌وجود می‌آیند منوط و مربوط به‌سبب و علّتی هستند که از آن ناشی شده، و به علّت صدور از آن علّت در خارج متحقّق می‌گردند.

بنابراین تمام افعال و اقوالی که از پیغمبر سر میزند، بر میزان واحد، که همه آنها صواب و حقّ و اطاعت است معلول سببی است که در خود پیغمبر وجود دارد؛ و آن همان ملکه و قوّه رادعه‌ای‌است که در پیغمبر موجود است.

همان‌طور که ما هر فعل و کاری که انجام دهیم تا اوّل صورت آن روز تصوّر نکنیم و میل به آنها پیدا نکنیم و به‌دنبال آن اراده تحقّق او را ننمائیم آن فعل از ما سر نمی‌زند؛ و برای آنکه کاری را انجام دهیم در وهله اوّل باید حتماً منظره و شکل آن کار را تصوّر کنیم؛ و در وهله دوّم میل به آن کار پیدا کنیم، و در وهله سوّم اراده به‌جا آوردن آن را در خود ایجاد کنیم.

در انبیاء نیز همین‌طور است، افعالی که از آنها سر می‌زند پس از تصوّر صورت علمیه و میل و اراده تحقّق آن است. باز برای توضیح می‌گوئیم، از ما افراد

بشر کارهای خوب و بدی سر می‌زند؛ برای کارهای خوب حتماً باید اوّل صورت علمیه آن‌را در نظر آورده و بعد از میل و اراده بجای آوریم، و برای کارهای بد نیز حتما باید اوّل صورت علمیه آن را در نظر بگیریم، و سپس میل و اراده به وقوع آن پیدا کنیم.

حال اگر فرض بشود در افرادی آن صورتهائی که در ذهن آنها پیدا می‌شود و به آن میل می‌کنند، فقط و دائماً صورت‌های خوب و پسندیده باشد، بنابراین بعد از تعلّق اراده به آنها، همیشه و بطور دوام از آنها کاری پسندیده ظهور و به‌روز خواهد نمود؛ و اگر به‌عکس در ذهن افرادی پیوسته صورتهای قبیح و منظره‌های خیانت و جنایت و معصیت به‌وجود آمده و بدان میل و اراده کنند، پیوسته از آنها افعال قبیحه صادر خواهد شد، اینها اهل شقاوتند کما آنکه دسته اوّل اهل سعادتند.

پیغمبران از افرادی هستند که دائماً در ذهن آنها صورت‌های خیرات و کردار نیک منعکس می‌شود، و بدان میل می‌کنند، و پس از اراده انجام می‌دهند؛ و

چون این صورت‌ها پشت سر هم بدون فاصله در ذهن آنها پیدا می‌شود، برای آنان حصول این صُوَر ملکه می‌گردد، مانند ملکه عفت و شجاعت و سخاوت و غیرها، و این عبارت است از ملکه عصمت در آنها.

بنابراین صدور افعال از پیمبران به وصف طاعت، همیشه و به نحو دوام، به‌علت صورت علمیه حسنه دائمیه است؛ و آن همان اذعان قلبی آنان بعبودیت است؛ و مراد از ملکه، همان رسوخ و عدم تغییر صورت علمیه در نفس است؛

افضلیت انبیاء بواسطه اختیاری بودن افعال آنهاست

و این‌است موجب مزیت و افضلیت آنها بر سایر افراد بشر، چون ملکه نفسانیه و قوّه علمیه آنها بسیار قوّی است، به‌طوری‌که پیوسته آنها به‌علم و اراده غیر منفک از خود، اختیار خیرات و طاعت را می‌نمایند، و الّا اگر فرض شود از آنها بدون علم و اختیار مرتبط به‌وجود آنان، کار خوبی سر زند، چون ساعتی که کوک می‌کنند و سپس بدون اختیار به‌حرکت در می‌آید، یا مانند کلیدِ دَر که بدون اختیار و اراده، بلکه

به‌علّت حرکت دست، در را باز می‌کند، برای آنان چه فضیلتی و شرافتی خواهد بود.

و علاوه می‌دانیم پیغمبران تلقّی وحی می‌کنند، و در تلقّی، و نیز در تبلیغ، خطا نمی‌کنند، اگر این تلقّی و تبلیغ مستند بقوّه نفسانیه و مَلَکه موجوده در آنها نباشد، و بدون اسبابی که با وجود پیغمبران موجود و با واقعیت و موجودیت آنان توام باشد، وقوع یابد؛ لازمه‌اش آن‌است‌که این افعال بدون علم و اراده پیغمبر به‌وجود آید؛ و بنابراین کارهای پیغمبر از اختیار خارج می‌شود، و این منافات با آن دارد که ما پیغمبر را چون سایر افراد بشر، انسان مختار فرض کرده‌ایم.

بنابراین تمام افعالی که از آنها سرمی‌زند، از گفتار و کردار، و معجزاتی که به‌دست آنان ظهور می‌یابد در اثر علم و اختیار خود آنان بوده، و مستند به‌ملکه و کیفیت و حالت قلبی آنان‌است، که آن نیز مستند به‌اذن خدا و حفظ فرشتگان است، که حالات قلبیه و اختیاریه و صور علمیه و ملکه نفسیه آنان را در

این‌طریق نگاهداری می‌کنند.[1]

[1] این مقاله از کتاب امام شناسی ج اول، ص ۱۰۳-۱۰۷ گرداوری شده است.